



بررسی رابطه یادگیری مشارکتی و تفکر فلسفی با نقش واسطه‌ای خلاقیت در بین

دانش‌آموزان مدارس دوره دوم متوسطه شهر فیروزآباد

سمانه کوهی^۱، صفیه خدایاری^۲

۱- کارشناسی ارشد علوم تربیتی گرایش برنامه ریزی درسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد فیروزآباد

۲- کارشناسی روان‌شناسی گرایش عمومی دانشگاه پیام نور فیروزآباد

چکیده

پژوهش حاضر که با هدف بررسی رابطه‌ی بین یادگیری مشارکتی و تفکر فلسفی با نقش واسطه‌ای خلاقیت در دانش‌آموزان انجام شد، از جمله‌ی پژوهش‌های توصیفی از نوع همبستگی بود. جامعه‌ی آماری پژوهش شامل تمامی دانش‌آموزان دوره‌ی متوسطه‌ی دوم شهر فیروزآباد در سال تحصیلی ۱۴۰۲-۱۴۰۱ به تعداد ۴۴۷۰ نفر (۲۲۱۹ دختر و ۲۲۵۱ پسر) بود که از بین آنها و با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی - خوشه‌ای چند مرحله‌ای، تعداد ۳۵۰ نفر دانش‌آموز (۱۷۴ دختر و ۱۷۶ پسر) به عنوان اعضای نمونه‌ی آماری انتخاب شدند. به منظور جمع‌آوری اطلاعات از پرسشنامه‌های تفکر فلسفی سلطانی (۱۳۸۵)، پرسشنامه‌ی خلاقیت ژائو (۲۰۱۲) و پرسشنامه‌ی یادگیری مشارکتی استیفان (۲۰۰۷) استفاده شد. روایی و پایایی ابزارها با استفاده از تحلیل گویه و ضریب آلفای کرونباخ محاسبه شد. داده‌های به دست آمده با استفاده از شاخص‌های آمار توصیفی (فراوانی، میانگین و انحراف استاندارد)، آزمون تی تک نمونه‌ای، ضریب همبستگی پیرسون و معادلات ساختاری با استفاده از نرم افزار آماری Spss نسخه ۲۲ مورد تحلیل قرار گرفت. نتایج پژوهش نشان داد که میزان تفکر فلسفی آنها، پایین‌تر از حد متوسط می‌باشد. همچنین، میزان توجه به یادگیری مشارکتی در مدارس متوسطه دوم شهر فیروزآباد، پایین‌تر از حد متوسط می‌باشد. از طرفی بین یادگیری مشارکتی و تفکر فلسفی دانش‌آموزان رابطه‌ی معنادار آماری وجود دارد. همچنین، بین یادگیری مشارکتی و خلاقیت دانش‌آموزان رابطه‌ی معنادار آماری وجود دارد. بین خلاقیت و تفکر فلسفی دانش‌آموزان رابطه‌ی معنادار آماری وجود دارد. از سوی دیگر، نتایج نشان داد که بین یادگیری مشارکتی و تفکر فلسفی با نقش واسطه‌ای خلاقیت دانش‌آموزان رابطه‌ی معنادار آماری وجود دارد.

کلید واژه‌ها: یادگیری مشارکتی، تفکر فلسفی، خلاقیت، دانش‌آموزان.



مقدمه

آرزوی دیرینه هر جامعه‌ای پیشرفت و تعالی افراد آن جامعه و داشتن شهروندانی فرهیخته و اندیشمند است و بدیهی است که هر پیشرفتی در زمینه‌های مختلف از جمله فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مستلزم داشتن افرادی متفکر و خلاق است که بتوانند تصمیمات درست را اتخاذ نمایند و برنامه‌ریزی صحیحی داشته باشند که این منوط به وجود نظام‌های آموزش و پرورش فعال و پویاست. پس به جرأت می‌توان گفت که هر پیشرفتی از نظام کارآمد و صحیح آموزش و پرورش جوامع نشأت می‌گیرد (مشهدگره، ۱۴۰۰).

در این راستا، رسالت مدرسه و آموزش و پرورش، آموزش فکر کردن است؛ زیرا اگر فراگیران در زمان اشتغال به تحصیل در مدرسه یا دانشگاه، فکر کردن را نیاموزند، چگونه می‌توانند به یادگیری ادامه دهند. از مسائل مهم و قابل بحث در باب تفکر، روش‌های تفکر است. روش‌های تفکر، زیربنای نظریه‌ها، قضاوت‌ها، داوری‌ها، شناخت‌ها و جهان‌بینی‌ها است. طرز تفکر انسان، در بکار بستن اصول و قوانین زندگی او را یاری می‌نماید. یکی از روش‌های تفکر، تفکر فلسفی است. آنچه مسلم است، تعیین اهداف و به دنبال آن تعیین روش‌های اجرایی و ارزشیابی نتایج، بدون داشتن تفکرات و پایه‌های فلسفی، کاری سطحی و کم دوام خواهد بود. مکاتب فکری و فلسفی مختلف نحوه شکل‌گیری و وظایفی که مراکز آموزشی باید بر عهده گیرند را به صورت‌های مختلف بیان کرده‌اند (ایسیکلار و ابالی اوزتورک^۱، ۲۰۲۲).

تفکر فلسفی برای دانش‌آموزان برای این به میدان آمده است که روحیه‌ی پرسشگر را ابتدا زنده نگهدارد و سپس به آن جهت دهد و آن را بپروراند. در واقع، تفکر فلسفی برای دانش‌آموزان، فرایند فلسفی مشابه پرسش‌های سقراطی است که افراد را تشویق می‌کند پرسش‌های مدنظر خود را طرح کنند و در فضایی پرسش‌گرانه، توانایی خود را درباره موضوع به چالش کشیده شده، عمیق‌تر کنند (شاهسوند مارکده و حدودی، ۱۴۰۰). بنابراین، عوامل مؤثر و مرتبط با تفکر فلسفی دانش‌آموزان باید شناسایی شوند.

در این بین، خلاقیت و مهارت‌های تفکر خلاق، عامل اساسی موفقیت در یادگیری به شمار می‌رود. این مهارت‌های کلیدی باید در همه‌ی موضوع‌های درسی رواج پیدا کنند. رواج دادن خلاقیت و تفکر خلاق روشی قدرتمند برای درگیر کردن دانش‌آموزان به امر یادگیری است (پولگار^۲، ۲۰۲۱).

بنابراین، اهمیت شناسایی عوامل مرتبط با تفکر فلسفی دانش‌آموزان برای نظام آموزشی، باعث شد تا این پژوهش با هدف بررسی رابطه یادگیری مشارکتی و تفکر فلسفی با نقش واسطه‌ای خلاقیت در بین دانش‌آموزان انجام شود.

بیان مسأله

رشد و بالندگی هر جامعه‌ای مرهون نظام آموزشی آن جامعه است. بنابراین، در عصر حاضر آموزش و پرورش و به طور کلی تحصیل، بخش مهمی از زندگی افراد را تشکیل می‌دهد و کمیت و کیفیت این تحصیل نیز نقش مهمی در آینده‌ی دانش‌آموزان ایفاء می‌کند (رمضایانی شیخی، ۱۴۰۰).

^۱ - Işıklar & Abalı Öztürk

^۲ - Pulgar



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

اما، به رغم اینکه فعالیت‌های مدارس به کودکان و نوجوانان اختصاص دارد، شواهد نشان می‌دهد که برنامه‌های آموزشی فعلی کشور نتوانسته‌اند اندیشیدن، فلسفیدن، پرسیدن و درست انتقاد کردن را در دانش‌آموزان ارتقاء دهند. اگر کودکان هنگام اشتغال به تحصیل، اندیشیدن و با هم اندیشیدن و به صورت گروهی کار کردن را نیاموزند، چگونه می‌توانند به یادگیری ادامه دهند و در جامعه قدم بگذارند (خسروی، خسروی و شیخی، ۱۴۰۱).

از طرفی، یکی از روش‌هایی که با توجه به مطالعات و بررسی‌های انجام شده، اثربخشی خود را در تکامل همه جانبه دانش-آموزان نشان داده، روش یادگیری مشارکتی است. اما، مطالعه فرهنگ حاکم بر برنامه‌های درسی نظام‌های آموزشی جهان نشان می‌دهد که فرهنگ غالب اکثر مدارس نسخه‌برداری و سازگاری است؛ یعنی معلمان، دانش‌آموزان را کنترل کرده و نظم را افزایش می‌دهند، دانش‌آموزان نقش یادگیرنده‌ی غیرفعال و غیرپرسشگر را ایفا می‌کنند و الگوهای آموزش مورد استفاده در بسیاری از کلاس‌ها، الگوهایی غیرمنعطف با یادگیری محدود است (سورجانی و همکاران، ۲۰۲۰).

در این ارتباط، نتایج پژوهش تیمز نشان می‌دهد که توانایی دانش‌آموزان ما در سطوح بالای یادگیری، به ویژه مهارت‌های عملکردی و فرآیندی، در مقایسه با دانش‌آموزان کشورهای دیگر، بسیار کمتر است. از آنجا که محتوای برنامه‌های درسی کتاب‌ها تا حد زیادی با دیگر کشورها یکسان است، این ضعف بیشتر از روش‌های نامناسب آموزشی و یادگیری ناشی می‌شود که در عمل، دانش‌آموزان را به سوی یادگیری حافظه‌ای سوق می‌دهد. نتیجه‌ی این پژوهش ضرورت بازنگری در روش‌های آموزش و یادگیری و چرخش به سمت روش‌های فعال از جمله یادگیری مشارکتی را بیش از هر زمان دیگری یادآور می‌شود (امیران، ۱۳۹۷). بنابراین، شیوه‌های یادگیری یکی از مسائل عمده‌ی آموزش و پرورش ایران می‌باشد.

از آنجا که یادگیری مشارکتی از عوامل مهم در کیفیت عملکرد دانش‌آموزان به حساب می‌آید و این موضوع می‌تواند نقش اساسی در تفکر فلسفی و خلاقیت دانش‌آموزان داشته باشد، مسأله‌ی مهم این است که آیا چنین متغیرهایی می‌توانند در به وجود آوردن تفکر فلسفی دانش‌آموزان مفید باشند. بر این اساس، این پژوهش درصدد پاسخگویی به این سؤال است که چه رابطه‌ی معنادار آماری بین یادگیری مشارکتی و تفکر فلسفی با نقش واسطه‌ای خلاقیت دانش‌آموزان وجود دارد؟

اهمیت و ضرورت تحقیق

آموزش و پرورش توانایی تفکر، از دیرباز مورد توجه اندیشمندان و مربیان تعلیم و تربیت بوده و به طور رسمی از وظایف نظام آموزشی محسوب می‌شود. منظور غایی تعلیم و تربیت این است که شخص را بر تفکر روشن و منطقی و سازنده توانایی دهد؛ به قول کانت چگونه فکر کردن و رشد قوه‌ی تفکر فلسفی باید از رسالت‌های اولیه و اساسی آموزش و پرورش باشد و برای پرورش آن ابزارهایی لازم است که یکی از آنها داشتن ذهن فلسفی است که افراد را در تفکر صحیح و منطقی کمک می‌کند (شاهسوند مارکده و حدودی، ۱۴۰۰).

در این راستا، یکی از اهداف هر نظام آموزشی تربیت انسان‌های هشیار و آگاه است. بنابراین لازم است در برنامه‌های درسی تحقق چنین هدفی مد نظر قرار گیرد. بهتر است برنامه‌های درسی قدرت و توانایی استدلال و تفکر را در دانش‌آموزان تقویت نموده، به جای انباشتن حقایق و عقایدی که پیشینیان بیان نموده‌اند، تقویت اندیشه و تفکر فلسفی را در آنان مورد توجه قرار دهند (ایسیکلار و ابالی اوزتورک، ۲۰۲۲). بنابراین، وظیفه نظام آموزشی است که در خصوص تفکر فلسفی برنامه‌ریزی کند که این خود مطالعات دقیقی را می‌طلبد.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

در این میان، در جهان امروز پرورش خلاقیت یکی از محورهای اساسی نظام های آموزشی است. بنابراین، در وضعیت کنونی خلاقیت نه تنها یک ضرورت، بلکه شرطی برای بقا به حساب می آید. بنابراین لازم است نظام آموزشی به تربیت و پرورش افرادی تأکید کند که به حل خلاق مسائل پیش‌بینی‌ناپذیر قادر باشند (پولگار، ۲۰۲۱).
بنابراین، نتایج این پژوهش می‌تواند ضمن آگاهی و شناخت دقیق وضعیت تفکر فلسفی دانش‌آموزان و همچنین، رابطه‌ای که یادگیری مشارکتی و خلاقیت در تعامل با یکدیگر با این متغیر دارند، جنبه‌های پنهان این موضوع برای مسئولان نظام آموزش و پرورش و متخصصان برنامه‌ریزی درسی نظام آموزشی کشور با دیدی بازتر در جهت پرورش تفکر فلسفی دانش‌آموزان قدم بردارند که اگر برنامه‌ریزی‌های اصولی انجام شود، شرایطی فراهم می‌گردد تا معلمان نیز با قرار گرفتن در محیط یادگیری مناسب‌تر، انگیزه‌ی بیشتری کسب کرده و تمام توان خود را در راه تدریس و آموزش به کار بگیرند. در نهایت، این فرایند می‌تواند به پرورش توانایی تفکر فلسفی دانش‌آموزان و همچنین، افزایش خلاقیت آنان منجر گردد. در نتیجه، رضایت والدین را نیز به دنبال دارد.

اهداف تحقیق

هدف کلی پژوهش حاضر بررسی رابطه‌ی بین یادگیری مشارکتی و تفکر فلسفی با نقش واسطه‌ای خلاقیت در دانش‌آموزان دوره‌ی متوسطه‌ی دوم شهر فیروزآباد می‌باشد. اهداف جزئی نیز به شرح زیر است:

- ۱) بررسی میزان تفکر فلسفی دانش‌آموزان دوره‌ی متوسطه‌ی دوم شهر فیروزآباد،
- ۲) بررسی دیدگاه دانش‌آموزان مدارس متوسطه دوم شهر فیروزآباد نسبت به میزان توجه به یادگیری مشارکتی در مدارس،
- ۳) بررسی رابطه‌ی بین یادگیری مشارکتی و تفکر فلسفی دانش‌آموزان،
- ۴) بررسی رابطه‌ی بین یادگیری مشارکتی و خلاقیت دانش‌آموزان،
- ۵) بررسی رابطه‌ی بین خلاقیت و تفکر فلسفی دانش‌آموزان،
- ۶) بررسی رابطه‌ی بین یادگیری مشارکتی و تفکر فلسفی با نقش واسطه‌ای خلاقیت دانش‌آموزان،

سؤالات تحقیق

- ۱) میزان تفکر فلسفی دانش‌آموزان دوره‌ی متوسطه‌ی دوم شهر فیروزآباد چه اندازه هست؟
- ۲) میزان توجه به یادگیری مشارکتی در مدارس متوسطه دوم شهر فیروزآباد به چه اندازه است؟
- ۳) بین یادگیری مشارکتی و تفکر فلسفی دانش‌آموزان چه رابطه‌ی معنادار آماری وجود دارد؟
- ۴) بین یادگیری مشارکتی و خلاقیت دانش‌آموزان چه رابطه‌ی معنادار آماری وجود دارد؟
- ۵) بین خلاقیت و تفکر فلسفی دانش‌آموزان چه رابطه‌ی معنادار آماری وجود دارد؟



۶) بین یادگیری مشارکتی و تفکر فلسفی با نقش واسطه‌ای خلاقیت دانش‌آموزان چه رابطه‌ی معنادار آماری وجود دارد؟

تعاریف مفهومی

یادگیری مشارکتی

یادگیری مشارکتی یک شیوه‌ی آموزشی است که در آن دانش‌آموزان در قالب گروه‌های کوچک کار می‌کنند تا با کمک یکدیگر محتوای آموزشی را فرا گیرند، پروژه‌های گروهی را به انجام برسانند، با همکاری و مشورت در زمینه‌ی موضوعات درسی به تسلط برسند، آموخته‌های خود را به سایرین منتقل نمایند و علاوه بر اینکه مسئول یادگیری خود هستند، در برابر یادگیری دیگران نیز احساس مسئولیت کنند (ویرجانا، ۲۰۱۹).

خلاقیت

سیکزنتمی هالی و گتزلز، سه روش برای تعریف خلاقیت ارائه نموده‌اند که بر هر سه بعد متفاوت خلاقیت تأکید دارد: «۱- تولید ابتکاری، ۲- حل مشکلات شناختی و ۳- تجربه‌ی نظری و درونی. تولید ابتکاری به توانایی تولید یک اثر یا چیز جدید اشاره دارد و فرایندی است که مستلزم ارائه ایده‌ای نو است. این روش تعریف خلاقیت در زمینه‌های هنری، تجاری و علمی کاربرد دارد و از طریق ارزیابی محصولات خلاق سنجیده می‌شود. در روش دوم، تعریف خلاقیت به صورت یک فرایند حل مشکل شناختی ارائه شده است و در این تعریف، روش‌های زیادی ارائه و معرفی شده اند زیرا بیشتر در دنیای تجاری کاربرد دارد؛ مانند روش‌های آزمایش و خطا، تفکر و مباحثه، روش تلفیق رشته‌ای که بهترین نتایج را در ترغیب و تقویت تفکر ارائه می‌دهند. روش سوم که در آن خلاقیت را نمی‌توان از طریق یک فرایند دیگر برآورد و ارزیابی کرد؛ به همین دلیل توجه کمتری به این روش شده است (لاسینگ^۱، ۲۰۲۰).

تعاریف عملیاتی

یادگیری مشارکتی

منظور از یادگیری مشارکتی، نمره‌ای است که پاسخگویان از پاسخ به سؤالات پرسشنامه یادگیری مشارکتی استیفان^۲ (۲۰۰۷) کسب کردند. این پرسشنامه سه بعد؛ ۱- پویایی‌های گروهی، ۲- انجام کار بر روی پروژه و ۳- بازخور را می‌سنجد.

خلاقیت

منظور از خلاقیت، نمره‌ای است که پاسخگویان از پاسخ به سؤالات پرسشنامه خلاقیت تحصیلی ژائو^۳ (۲۰۰۷) کسب کردند. این پرسشنامه سه بعد ۱- ارائه و پیشنهاد راه‌حل‌های جدید و خلاقانه، ۲ ریسک‌پذیری و ۳- ترویج روش‌ها و اندیشه‌های جدید را می‌سنجد.

^۱ - Lassing

^۲ - Sttifan

^۳ - Zhao



اهمیت خلاقیت

خلاقیت می‌تواند یکی از مهم‌ترین خصوصیات باشد که یک شخص می‌تواند از آن بهره‌مند شود. در ارتباط با اهمیت خلاقیت، باید اشاره کرد که تأثیر این مهارت فراتر از هنر، تجارت و نوآوری است. در واقع، خلاقیت به ما کمک می‌کند زندگی طولانی‌تری داشته باشیم. همچنین استفاده از خلاقیت، بر جنبه‌های مختلف زندگی ما تأثیر مثبت دارد (نجاتی و شیرعلی پور اقدم، ۱۳۹۵).

بدون شک آینده‌ی هر جامعه‌ای را خلاقیت افراد آن جامعه می‌سازد و در عصر دانایی محوری، کشوری می‌تواند جایگاه مطلوب در کهنکشان رقابت‌های اقتصادی فرهنگی و اجتماعی را داشته باشد که روی آموزش خلاقیت به دانش‌آموزان خود، سرمایه‌گذاری کرده باشد. زیرا، بنا بر نتایج تحقیقات مختلف و بر خلاف تصورهای غلطی که خلاقیت را ذاتی می‌دانند، خلاقیت امری اکتسابی است. بنابراین، یکی از وظایف اساسی نظام آموزشی، آموزش خلاقیت به دانش‌آموزان است (سیمایی، ۱۳۹۸).

پیشینه‌ی پژوهش

پژوهش‌های داخلی

شاهسوند مارکده و حدودی (۱۴۰۰) پژوهشی با عنوان بررسی اثربخشی رویکرد تدریس مبتنی بر فلسفه برای کودکان بر رشد خلاقیت و سازگاری اجتماعی دانش‌آموزان پایه چهارم، انجام دادند. جامعه‌ی آماری این پژوهش را تمامی دانش‌آموزان پایه چهارم ابتدایی شهر اراک تشکیل می‌داد که تعداد ۴۰ نفر از آنان به عنوان نمونه انتخاب شدند. نتایج این پژوهش نشان داد که بین رشد خلاقیت و سازگاری اجتماعی دانش‌آموزان، در گروه کنترل و آزمایش در مرحله‌ی پس از آزمون تفاوت معنادار وجود دارد به عبارت دیگر آموزش فلسفه برای کودکان بر رشد خلاقیت و سازگاری اجتماعی دانش‌آموزان مؤثر است. از این رو، تفکر فلسفی با خلاقیت و سازگاری اجتماعی دانش‌آموزان در ارتباط است.

سرگزی (۱۴۰۰) پژوهشی با عنوان بررسی تأثیر ذهن فلسفی بر میزان خلاقیت دانش‌آموزان ابتدایی آموزش و پرورش شهرستان زهک، انجام دادند. جامعه‌ی آماری این پژوهش را تمامی دانش‌آموزان ابتدایی آموزش و پرورش شهرستان زهک تشکیل می‌داد که تعداد ۲۰۰ نفر از آنان به عنوان نمونه انتخاب شدند. نتایج این پژوهش نشان داد که بین خلاقیت و ذهن فلسفی دانش‌آموزان ابتدایی رابطه معناداری وجود دارد. همچنین، انعطاف‌پذیری، جامعیت و تعمق در رشد خلاقیت دانش‌آموزان ابتدایی مؤثر است.

نورمحمدیان (۱۳۹۹) پژوهشی با عنوان تأثیر یادگیری مشارکتی بر مهارت اجتماعی و پیشرفت تحصیلی و خلاقیت دانش‌آموزان دختر دوره اول متوسطه پایه هفتم شهر رفسنجان، انجام دادند. جامعه‌ی آماری این پژوهش را تمامی دانش‌آموزان دختر دوره اول متوسطه پایه هفتم شهر رفسنجان تشکیل می‌داد که تعداد ۴۰ نفر از آنان به عنوان نمونه انتخاب شدند. نتایج این پژوهش نشان داد که یادگیری مشارکتی رابطه معناداری با مهارت اجتماعی، پیشرفت تحصیلی و خلاقیت دانش‌آموزان دارد. همچنین، یافته‌ها نشان داد که یادگیری مشارکتی توانست متغیرهای؛ مهارت اجتماعی، پیشرفت تحصیلی، خلاقیت، سیالی، انعطاف‌پذیری، بسط و ابتکار را افزایش داد.

جلیلیان، عظیم‌پور و جلیلیان (۱۳۹۵) پژوهشی با عنوان اثربخشی برنامه آموزش فلسفه به کودکان بر پرورش توانایی حل مسأله و قضاوت اخلاقی در دانش‌آموزان، انجام دادند. جامعه‌ی آماری این تحقیق را تمامی دانش‌آموزان سوم ابتدایی



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

شهرستان اسلام آباد غرب تشکیل می‌داد که تعداد ۸۰ نفر از آنان به عنوان نمونه انتخاب شدند. نتایج این تحقیق نشان داد که اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان بر افزایش توانایی حل مسأله و رشد قضاوت اخلاقی دانش آموزان تأثیر مثبتی داشته است. همچنین، تأثیر آموزش فلسفه به کودکان بر افزایش حل مسأله و قضاوت اخلاقی بر حسب جنسیت معنادار نبود. امامیان خشتی و دولت‌شاه (۱۳۹۵) پژوهشی با عنوان نقش یادگیری مشارکتی در پرورش خلاقیت دانش‌آموزان، انجام دادند. جامعه‌ی آماری این تحقیق را تمامی تحقیقات انجام شده قبلی در این زمینه تشکیل می‌داد که تعداد ۲۰ عدد از آنان به عنوان نمونه انتخاب شدند. نتایج این تحقیق نشان داد که بین یادگیری مشارکتی و خلاقیت دانش‌آموزان رابطه معناداری وجود دارد. به طور کلی، نتایج حاکی از تأثیر قابل توجه یادگیری مشارکتی بر خلاقیت دانش‌آموزان داشت.

پژوهش‌های خارجی

گوندیک^۱ (۲۰۲۱) پژوهشی با عنوان خلاقیت و غرض‌ورزی: یک تلاش فلسفی برای بازسازی فرآیند خلاقیت، انجام دادند. جامعه‌ی آماری این پژوهش را تمامی تحقیقات انجام شده در زمینه تفکر فلسفی و خلاقیت تشکیل می‌داد. نتایج این پژوهش نشان داد که بین خلاقیت و تفکر فلسفی ارتباط معناداری وجود دارد. از طرفی، یافته‌ها نشان داد که ارتباط بین خلاقیت و تفکر فلسفی یک رابطه تعاملی دوطرفه وجود دارد.

لنگ^۲ (۲۰۲۰) پژوهشی با عنوان نقش تفکر فلسفی در کمک به دانش‌آموزان از طریق مشارکت در یادگیری، انجام دادند. جامعه‌ی آماری این پژوهش را تمامی دانش‌آموزان ۱۵ تا ۱۷ ساله منطقه آواهو در کشور ژاپن تشکیل می‌داد که تعداد ۵۰ نفر از آنان به عنوان انتخاب شدند. نتایج این پژوهش نشان داد که یادگیری مشارکتی رابطه معناداری با تفکر فلسفی دانش‌آموزان دارد. از طرفی، نتایج از تأثیر یادگیری مشارکتی در پرورش تفکر فلسفی دانش‌آموزان حکایت دارد. در این میان، پرسیدن سؤال، به اشتراک گذاشتن ایده‌ها، گوش دادن با دقت، عمیق اندیشیدن و ایجاد ارتباط، جلوه‌های یک کلاس درس جذاب با رویکرد یادگیری مشارکتی می‌باشد که به پرورش تفکر فلسفی دانش‌آموزان کمک می‌کند.

کولیتی^۳ (۲۰۱۸) پژوهشی با عنوان بررسی رابطه و تأثیر متقابل فلسفه و یادگیری عمیق، انجام داد. جامعه‌ی آماری این تحقیق را تمامی دانش‌آموزان دوره دبیرستان شهر آرلینگتون ایالت ویرجینیا در کشور آمریکا تشکیل می‌داد که تعداد ۳۶۸ نفر از آنان به عنوان نمونه انتخاب شدند. نتایج این تحقیق نشان داد که بین میزان و نوع یادگیری دانش‌آموزان و تفکر فلسفی آنان رابطه معناداری وجود دارد. از سوی دیگر، یافته‌ها نشان داد که یادگیری عمیق (یادگیری مشارکتی و یادگیری فعال) بر تفکر فلسفی دانش‌آموزان تأثیر معناداری دارد. از طرفی، یافته‌ها نشان داد که فلسفیدن دانش‌آموزان باعث می‌شود تا یادگیری آنان عمیق‌تر شود.

یادگیری با صدای بلند: چگونه یادگیری مشارکتی می‌تواند بر ارتباطات و تفکر فلسفی دانشجویان رشته مهندسی اثر بگذارد؟ عنوان تحقیقی بود که توسط وایلی و نیلی^۴ در سال ۲۰۱۶ انجام شد. این تحقیق با یک نمونه از دانشجویان مهندسی دانشگاه ایالت ویرجینیا در کشور ایالات متحده آمریکا انجام شد. نتایج تحقیق وایلی و نیلی نشان داد که برنامه یادگیری مشارکتی

۱ - Gondek

۲ - Leng

۳ - Colleti

۴ - Wylie and Neeley



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

در دانشجویان مهندسی باعث بهبود تفکر فلسفی آنان گردید. به صورتی که یادگیری مشارکتی دانشجویان ارتباط معناداری با مهارت‌های ارتباطی، تفکر انتقادی و تفکر فلسفی آنان داشته است.

تحقیقی با عنوان فلسفه برای کودکان به عنوان یک طرح آموزشی برای خودباوری یادگیری، توسط کیزل^۱ (۲۰۱۶) انجام شد. این تحقیق با یک نمونه از دانش آموزان شهر هیفا در کشور اسرائیل به تعداد ۱۸۹ نفر انجام شد. نتایج این تحقیق نشان داد که برنامه فلسفه برای کودکان و آموزش فلسفیدن به آنها بر ویژگی‌های مدرسه‌ای دانش آموزان اثر مستقیمی داشته است. همچنین، یافته‌ها نشان داد که آموزش فلسفه و تفکر فلسفی به دانش آموزان بر بهبود یادگیری آنان اثر مثبتی دارد و باعث شکل گرفتن خودباوری یادگیری در دانش آموزان می‌شود. در مقابل، یادگیری مشارکتی برای دانش آموزان این امکان را فراهم می‌کند که توانایی تفکر فلسفی آنان پرورش یابد.

نتیجه‌گیری از پژوهش‌های پیشین

بررسی تحقیقات پیشین، نشان می‌دهد که تفکر فلسفی یکی از مهم‌ترین ویژگی‌هایی است که دانش‌آموزان باید از آن برخوردار باشند. در این بین، تحقیقات زیادی به بررسی رابطه‌ی متغیرهای مختلف با تفکر فلسفی دانش‌آموزان پرداختند که نتایج آنان از وجود رابطه بین تفکر فلسفی دانش‌آموزان با متغیرهایی مانند؛ سازگاری اجتماعی، محیط آموزشی، پیشرفت تحصیلی، ارتباطات و ... حکایت دارد (شاهسوند مارکده و حدودی (۱۴۰۰)؛ نیکی ملکی (۱۳۹۹)؛ نورمحمدیان (۱۳۹۹)؛ وایلی و نیلی (۲۰۱۶)).

روش پژوهش

با توجه به این که در این مطالعه رابطه‌ی بین یادگیری خودراهبر و خلاقیت تحصیلی با نقش واسطه‌ای اشتیاق تحصیلی دانش‌آموزان بررسی شد روش پژوهش توصیفی از نوع همبستگی بود. در این پژوهش یادگیری خودراهبر، متغیر پیش بین، خلاقیت تحصیلی متغیر ملاک و اشتیاق تحصیلی متغیر واسطه‌ای (میانجی) می‌باشند.

جامعه‌ی آماری

جامعه‌ی آماری این پژوهش شامل کلیه‌ی دانش‌آموزان دوره‌ی متوسطه‌ی دوم شهر فیروزآباد در سال تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۰ به تعداد ۴۴۷۰ نفر بوده است. ویژگی‌های جمعیت‌شناختی مربوط به جامعه‌ی آماری در جدول شماره‌ی ۳-۱ آمده است.

نمونه‌ی آماری و روش نمونه‌گیری

در این مطالعه، روش نمونه‌گیری به صورت تصادفی - خوشه‌ای چند مرحله‌ای بوده است. بدین منظور از بین مدارس دخترانه‌ی شهر فیروزآباد ۳ مدرسه و از بین مدارس پسرانه متوسطه‌ی دوم نیز ۳ مدرسه و از هر مدرسه ۳ کلاس؛ پایه‌ی اول یک کلاس، پایه‌ی دوم یک کلاس و پایه‌ی سوم یک کلاس، (جمعاً: ۱۸ کلاس) به طور تصادفی انتخاب و در نهایت، تعداد ۳۵۰ نفر، به عنوان نمونه‌ی آماری پرسشنامه‌ها را به طور کامل تکمیل نمودند.

۱ - Kizel



ابزارهای پژوهش

داده‌های این پژوهش با استفاده از ابزارهای زیر گردآوری گردیده است:

الف) پرسشنامه‌ی تفکر فلسفی

این پرسشنامه توسط سلطانی در سال ۱۳۸۵ طراحی و اجرا شده است. پرسشنامه دارای ۳۲ ماده است و بر اساس طیف پنج درجه‌ای لیکرت (کاملاً موافق ۵ نمره، موافق ۴ نمره، بی نظر ۳ نمره، مخالف ۲ نمره و کاملاً مخالف یک نمره) نمره‌گذاری می‌شود. این پرسشنامه دارای سه بعد ۱-جامعیت، ۲-تعمق و ۳-انعطاف‌پذیری می‌باشد که برای هر کدام از این ابعاد سؤالاتی به صورت بسته پاسخ در نظر گرفته شده است (مشهدگره، ۱۴۰۰).

شیوه نمره گذاری سؤالات پرسشنامه و نیز ابعاد و سؤالات مربوط به هر بعد به ترتیب در جدول‌های شماره‌ی ۳-۳ و ۴-۳ آمده است.

برای سنجش روایی این پرسشنامه، از روش اعتبار سازه استفاده شده که در این روش، نظر افراد متخصص در موضوع مورد مطالعه بررسی می‌شود. بنابراین، برای تعیین میزان همخوانی گویه‌ها با ویژگی‌های تفکر فلسفی بر اساس تشخیص متخصصان فلسفه و تعلیم و تربیت عمل شده است. همچنین، برای سنجش پایایی پرسشنامه تفکر فلسفی از روش آلفای کرونباخ استفاده شده است. ضریب آلفای کرونباخ به دست آمده برای این پرسشنامه توسط مرتضایی مقدم (۱۳۸۹) ۰/۷۳ بوده است. همچنین، زکی (۱۳۸۷) برای سنجش پایایی این پرسشنامه از آزمون-آزمون مجدد استفاده کرده که ضریب همبستگی ۰/۶۸ بدست آمده است (به نقل از مشهدگره، ۱۴۰۰).

روایی و پایایی این پرسشنامه به طور مجدد در این پژوهش، به ترتیب با استفاده از تحلیل گویه و ضریب آلفای کرونباخ، بررسی شد که نتایج مربوط به آن در جدول شماره‌ی ۳-۵ و ۳-۶ آورده شده است.

ب) پرسشنامه‌ی خلاقیت

این پرسشنامه توسط ژائو در سال ۲۰۱۲ طراحی و اجرا شده است. پرسشنامه دارای ۱۳ ماده است و بر اساس طیف پنج درجه‌ای لیکرت (کاملاً مخالفم، نمره‌ی ۱؛ مخالفم، نمره‌ی ۲؛ نظری ندارم، نمره‌ی ۳؛ موافقم، نمره‌ی ۴؛ کاملاً موافقم، نمره‌ی ۵) نمره‌گذاری می‌شود. این پرسشنامه دارای سه بعد ۱-ارائه و پیشنهاد راه‌حل‌های جدید و خلاقانه، ۲ ریسک‌پذیری و ۳- ترویج روش‌ها و اندیشه‌های جدید می‌باشد (منتظریان، ۱۳۹۴).

شیوه نمره گذاری سؤالات پرسشنامه و نیز ابعاد و سؤالات مربوط به هر بعد به ترتیب در جدول‌های شماره‌ی ۳-۷ و ۳-۸ آمده است.

برای سنجش روایی و پایایی این پرسشنامه، ابتدا پرسشنامه‌ی خلاقیت، به زبان فارسی برگردانده شد و پرسشنامه‌ی فارسی مجدداً در اختیار یک مترجم دیگر قرار داده شد و به زبان انگلیسی برگردانده شد و با متن اصلی مقایسه شد که تناقضی بین متن ترجمه شده و اصلی وجود نداشت. سپس برای تأیید روایی صوری به ۵ نفر از اساتید گروه علوم تربیتی و روانشناسی داده شد. آنها در پاسخ به این سؤالات که تا چه حد این آزمون برای سنجش خلاقیت تحصیلی مناسب است، روایی صوری و محتوایی



آنها تأیید کردند. همچنین، برای سنجش پایایی این پرسشنامه از روش آلفای کرونباخ استفاده شد. ضریب آلفای کرونباخ به دست آمده برای کل سؤالات این پرسشنامه برابر با ۰/۸۶ و برای ابعاد آن بین ۰/۸۰ تا ۰/۸۵ بدست آمد (منتظریان، ۱۳۹۴).
روایی و پایایی این پرسشنامه به طور مجدد در این پژوهش، به ترتیب با استفاده از تحلیل گویه و ضریب آلفای کرونباخ، بررسی شد که نتایج مربوط به آن در جدول شماره ۳-۹ و ۳-۱۰ آورده شده است.

ج) پرسشنامه‌ی یادگیری مشارکتی

این پرسشنامه توسط استیفان در سال ۲۰۰۷ طراحی و اجرا شده است. پرسشنامه دارای ۱۳ گویه است و بر اساس طیف پنج درجه‌ای لیکرت (کاملاً مخالفم، نمره ۱؛ مخالفم، نمره ۲؛ نظری ندارم، نمره ۳؛ موافقم، نمره ۴؛ کاملاً موافقم، نمره ۵) نمره‌گذاری می‌شود. این پرسشنامه دارای سه بعد؛ ۱- پویایی‌های گروهی، ۲- انجام کار بر روی پروژه و ۳- بازخور می‌باشد که برای هر کدام از این ابعاد سؤالاتی به صورت بسته پاسخ در نظر گرفته شده است (طاهرزاده، ۱۳۹۴).
شیوه نمره گذاری سؤالات پرسشنامه و نیز ابعاد و سؤالات مربوط به هر بعد به ترتیب در جدول‌های شماره ۳-۱۱ و ۳-۱۲ آمده است

برای سنجش روایی این پرسشنامه، از نظر اساتید و متخصصان استفاده شد که روایی پرسشنامه با استفاده از نظرات اساتید راهنما و مشاور، خوب ارزیابی و تأیید شده است. همچنین، برای سنجش پایایی این پرسشنامه از روش آلفای کرونباخ استفاده شده است. ضریب آلفای کرونباخ به دست آمده کل آزمون ۰/۷۰، برای بعد پویایی‌های گروهی ۰/۷۸، برای بعد انجام کار بر روی پروژه ۰/۷۶ و برای بعد بازخور ۰/۷۵ بدست آمده است (به نقل از طاهرزاده، ۱۳۹۴).

روایی و پایایی این پرسشنامه به طور مجدد در این پژوهش، به ترتیب با استفاده از تحلیل گویه و ضریب آلفای کرونباخ، بررسی شد که نتایج مربوط به آن در جدول شماره ۳-۱۳ و ۳-۱۴ آورده شده است.

روش اجرای پژوهش

برای انجام این پژوهش ابتدا با روش میدانی و کتابخانه‌ای برای گردآوری منابع نظری و پیشینه‌ی تحقیق از کتاب‌ها، مجلات و سایت‌های اینترنتی استفاده شد و ادبیات نظری و تحقیقات انجام شده داخلی و خارجی مرتبط با موضوع پژوهش جمع‌آوری گردید. پس از آن، ضمن هماهنگی با اداره آموزش و پرورش شهر فیروزآباد، از بین مدارس دخترانه‌ی شهر فیروزآباد ۳ مدرسه و از بین مدارس پسرانه نیز ۳ مدرسه و از هر مدرسه ۳ کلاس؛ پایه‌ی دهم یک کلاس، پایه‌ی یازدهم یک کلاس و پایه‌ی دوازدهم یک کلاس، به عنوان نمونه‌ی آماری انتخاب شدند. سپس، پرسشنامه‌های پژوهش به این افراد داده شد تا آنها را تکمیل نمایند و توضیحات لازم نیز ارایه شد و پس از تکمیل پرسشنامه‌ها، تعداد ۳۵۰ سری پرسشنامه صحیح جمع‌آوری گردید و داده‌های به دست آمده مورد تجزیه و تحلیل آماری قرار گرفتند.

روش تجزیه و تحلیل داده‌ها

برای پاسخگویی به سؤال اول و دوم از آزمون آماری تی تک نمونه ای، سؤال سوم، چهارم و پنجم ضریب همبستگی پیرسون و سؤال ششم نیز از معادلات ساختاری استفاده شد.



یافته پژوهش

سؤال اول: میزان تفکر فلسفی دانش آموزان دوره‌ی متوسطه‌ی دوم شهر فیروزآباد چه اندازه هست؟
همانطور که در جدول ۴-۴ فصل چهار ملاحظه شد، از دیدگاه دانش آموزان دوره‌ی متوسطه‌ی دوم شهرستان فیروزآباد، میزان تفکر فلسفی آنها، پایین‌تر از حد متوسط می‌باشد.

فلسفه برای کودکان از برنامه‌های آموزشی است که این امکان را فراهم می‌آورد تا کودکان و نوجوانان افکار پیچیده‌ی خود را شکل دهند. از این رهگذر، استدلال، تفکرات انتقادی و خلاقانه و نوع دوستی آنها نیز افزایش می‌یابد. فلسفه برای کودکان هدف‌های شناختی روشنی دارد؛ ذهن را وادار به عمل می‌کند، این کار را از طریق چالش‌ها، تفکر اصولی و تعامل ساختاری انجام می‌دهد. به علاوه این برنامه هدف اجتماعی نیز دارد و آن آموزش فرایند تصمیم‌گیری دمکراتیک است. این برنامه در پرورش مشارکت منظم و خودآگاهی کودکان سهمی قطعی دارد (هوریکوشی و کونو، ۲۰۲۰).

به اعتقاد دیمنه (ترجمه رفیعی‌مهرآبادی، ۱۳۹۸: ۲۱۴) مدارس امروز تنها بر روی مهارت‌های خواندن و نوشتن و حساب کردن تأکید می‌ورزند در حالی که این مهارت‌ها ذاتاً ارزش ندارند و از نظر تعلیم و تربیت تهی از فضیلت هستند و برای اصلاح و بهبود چنین وضعیتی خصیصه‌هایی همچون تعدل در برنامه، استقلال فکری، صورت‌بندی مسائل، پرورش حواس، علاقه به موضوع درسی، تعادل در تدریس و پرورش تفکر فلسفی و انتقادی را باید تقویت کرد.

در تبیین این یافته و بر اساس پاسخ‌های داده شده می‌توان گفت از آنجا که برنامه‌ریزی و طرح مدون و قوی مبنی بر پرورش تفکر فلسفی در مدارس دوره‌ی متوسطه‌ی دوم شهرستان فیروزآباد وجود ندارد و برخی از برنامه‌هایی که با هدف تربیت افراد متفکر پی‌ریزی می‌شود، متأسفانه فقط در جلسات و همایش‌ها به آن پرداخته می‌شود و اجرا، نظارت و ارزیابی این برنامه‌ها که می‌بایست در خانواده، مدارس و دانشگاه‌ها صورت گیرد، انجام نمی‌شود. در نتیجه، واضح است زمانی که برای پرورش تفکر فلسفی و تربیت افراد متفکر هیچگونه تلاش جدی در خانواده و مدارس کشور صورت نگیرد، دانش‌آموزان نیز دارای مهارت‌های تفکر فلسفی نباشند. بنابراین، دور از انتظار نیست که میزان تفکر فلسفی دانش‌آموزان دوره‌ی متوسطه‌ی دوم شهر فیروزآباد، پایین‌تر از حد متوسط برآورد شده است.

سؤال دوم: میزان توجه به یادگیری مشارکتی در مدارس متوسطه دوم شهر فیروزآباد به چه اندازه است؟

همانطور که در جدول ۴-۵ فصل چهار ملاحظه شد، از دیدگاه دانش‌آموزان دوره‌ی متوسطه‌ی دوم شهر فیروزآباد، میزان توجه به یادگیری مشارکتی در مدارس این شهر، پایین‌تر از حد متوسط می‌باشد.

سورجانتی و همکاران (۲۰۲۰) معتقدند که یادگیری مشارکتی درکی از غیرشخصی بودن هدف گروه و نیاز به کمک و حمایت برای یادگیری یکدیگر را رشد می‌دهند. به طور کلی، تحقیقات صورت گرفته در رابطه با تأثیر یادگیری مشارکتی نشان می‌دهد که این روش در مقایسه با روش‌های سنتی، دانش‌آموزان برتری تربیت می‌کند.

مقایسه با آموزش دانش‌آموزان به صورت سنتی (مثل آموزش‌های مبتنی بر سخنرانی، ارزیابی‌های فردی و رتبه‌بندی‌های رقابت‌آمیز)، آموزش دانش‌آموزان به صورت مشارکتی، پیشرفت تحصیلی بیشتر، ماندن بیشتر در تحصیل، مهارت‌های تفکر انتقادی و استدلال سطح بالای بهتر، درک عمیق‌تر مواد یاد گرفته شده، رفتارهای مخرب کمتر در کلاس و تمرکز بیشتر بر تکلیف، سطوح پایین‌تر اضطراب و استرس، انگیزش درونی بیشتر برای یادگیری و پیشرفت، توانایی بیشتر در دیدن موقعیت‌ها



از دیدگاه دیگران، ارتباطات مثبت تر و حمایت کننده تر با همسالان، نگرش های مثبت تر به حیطه های موضوعات و عزت نفس بالاتر را به دنبال داشته است (لنگ، ۲۰۲۰).

در تبیین این یافته و با توجه به نظر سورجانتی و همکاران (۲۰۲۰)، تحقیقات صورت گرفته در رابطه با تأثیر یادگیری مشارکتی نشان می دهد که این روش در مقایسه با روش های سنتی، دانش آموزان برتری تربیت می کند. بنابراین می توان گفت در مدارس دوره ی متوسطه ی دوم شهر فیروزآباد، بیشتر معلمان از روش های تدریس سنتی استفاده می کنند و کمتر به روش های فعال روی آورده اند. معلمان این مدارس، بیشتر شیوه سخنرانی را برای تدریس استفاده می کنند و دور از انتظار نیست که دانش آموزان دوره ی متوسطه ی دوم شهر فیروزآباد، میزان یادگیری مشارکتی خود را پایین تر از حد متوسط برآورد کرده باشند.

از سوی دیگر، مانند بیشتر نکات کشور، شرایطی که پدیده ی کنکور در مدارس دوره ی متوسطه ی دوم شهر فیروزآباد بوجود آورده است، باعث شده است تا دانش آموزان تمایل کمتری به شرکت در فعالیت های گروهی مانند یادگیری مشارکتی داشته باشند. فکر و ذهن دانش آموزان در دوره متوسطه دوم به طور کلی درگیری پدیده کنکور می باشد و هر دانش آموز می کوشد تا به طور شخصی کارهای تحصیلی خود را انجام دهد و از مشارکت گروهی هذر می نماید. همین امر به پایین بودن سطح یادگیری مشارکتی در مدارس این شهر منجر شده است.

از سوی دیگر، معلمان مدارس متوسطه ی شهر فیروزآباد نیز زمانی در همین سیستم آموزشی تربیت شدند و در زمان تحصیل خود کمتر با روش یادگیری مشارکتی برخورد داشته اند، بنابراین، قالب فکری آنان نمی تواند روش یادگیری مشارکتی را به راحتی بپذیرد. از این رو، در از روش یادگیری مشارکتی در مدارس این شهر کمتر استفاده می کنند که این امر باعث شده است تا از دیدگاه دانش آموزان دوره ی متوسطه ی دوم شهر فیروزآباد، میزان یادگیری مشارکتی آنها، پایین تر از حد متوسط باشد.

سؤال سوم: بین یادگیری مشارکتی و تفکر فلسفی دانش آموزان چه رابطه ی معنادار آماری وجود دارد؟

همانطور که در جدول ۴-۶ فصل چهار ملاحظه شد، بین یادگیری مشارکتی و تفکر فلسفی دانش آموزان رابطه مثبت و معناداری وجود داشت. از این رو، می توان نتیجه گرفت که هرچه میزان استفاده از یادگیری مشارکتی در مدارس بیشتر باشد، توانایی دانش آموزان در تفکر فلسفی بیشتر خواهد شد. برعکس، هرچه میزان استفاده از یادگیری مشارکتی در مدارس کمتر باشد، توانایی دانش آموزان در تفکر فلسفی کاهش خواهد یافت.

کودکانی که به فلسفه اشتغال می ورزند، می توانند خودشان و جهان را در یک چشم انداز جدید ببینند. آنها می توانند ایده هایی را از دیگران دریافت کنند که ممکن است خطور آنها به ذهنشان غیرممکن باشد. بنابراین باعث می شود هر کسی مفاهیم انتزاعی را به تجارب ملموس منتقل کند (گورارد، ساییدیکیو و سی، ۲۰۱۷).

فلسفه برای کودکان حلقه گم شده بین فلسفه و آموزش است و فلسفه بدون آموزش نمی تواند به هیچ یک از اهداف خود برسد، زیرا با آموزش می توان در ویژگی های فکری و احساسی افراد تغییر ایجاد کرد و نسل آینده را برای تفکر و کنش های متفاوت در زندگی روزمره آماده نمود (اسمیت، ترجمه بهرنگی، ۱۳۹۹: ۷۸).



هالپرن^۱ (۲۰۰۸؛ به نقل از کولیتی، ۲۰۱۸) در پژوهشی به این پاسخ رسیدند که فعالیت‌های یادگیری مشارکتی در یادگیری بهتر و توجه و یادآوری بیشتر نتیجه اثربخش دارند و دقت و خلاقیت در حل مسئله را بهبود می‌بخشد و تفکر خلاق بهتری را برای یادگیرندگان رشد می‌دهد.

از طرفی، از آنجا که شرایط یادگیری مشارکتی دارای انعطاف‌پذیری بیشتری می‌باشد و اجازه مطالعه مستقل و کاوش و بررسی مسایل مختلف را به دانش‌آموزان می‌دهد، می‌تواند با رشد توانایی فلسفیدن دانش‌آموزان ارتباط داشته باشد. بر این اساس، بین یادگیری مشارکتی و تفکر فلسفی دانش‌آموزان رابطه مثبت و معناداری وجود داشته و هرچه میزان استفاده از یادگیری مشارکتی در مدارس بیشتر باشد، توانایی دانش‌آموزان در تفکر فلسفی بیشتر خواهد شد.

سؤال چهارم: بین یادگیری مشارکتی و خلاقیت دانش‌آموزان چه رابطه‌ی معنادار آماری وجود دارد؟

همانطور که در جدول ۴-۷ فصل چهار ملاحظه شد، بین یادگیری مشارکتی و خلاقیت دانش‌آموزان رابطه مثبت و معناداری وجود داشت. از این رو، می‌توان نتیجه گرفت که هرچه میزان استفاده از یادگیری مشارکتی در مدارس بیشتر باشد، خلاقیت دانش‌آموزان بیشتر خواهد شد. برعکس، هرچه میزان استفاده از یادگیری مشارکتی در مدارس کمتر باشد، خلاقیت دانش‌آموزان کمتر خواهد شد.

نتیجه‌ی بدست آمده با نتایج پژوهش‌های نیکو ملکی (۱۳۹۹)؛ امیران (۱۳۹۷)؛ علومی یزدی، میرحسینی و خیرالسادات (۱۳۹۶)؛ امامیان خشتی و دولت‌شاه (۱۳۹۵)؛ طاهرزاده و جوکار کمال آبادی (۱۳۹۴)؛ سورجانی، سوجوتو، سنو و واسپودو (۲۰۲۰)؛ بوتیلییر، کاپدویلا، دیوپونت و مورل (۲۰۲۰) همسو می‌باشد.

پژوهش‌ها نشان می‌دهند در دوران کودکی و نوجوانی قابلیت‌ها و خلاقیت دانش‌آموزان پایه‌گذاری می‌شود و بهترین زمان پیشرفت برای خلاقیت و تخیل در همین سنین روی می‌دهد. طی این سال‌ها از محیط تأثیر بیشتری می‌گیرند و در مورد محیط خود به طور طبیعی کنجکاو هستند (امینی و همکاران، ۱۳۹۸).

از نظر پولگار (۲۰۲۱)، در تعلیم و تربیت، بیشتر به پرورش ذهن و مهارت‌های تفکر خلاق نیاز است تا تربیت افراد برای کارکردن و هنجارمندی. معلمان برای ایجاد کردن فضای خلاق در کلاس و پرورش توانمندی‌های دانش‌آموزان‌شان باید خلاقیت را بشناسند و نسبت به آن نگرشی مثبت داشته باشند. همچنین معلمان باید از مهارت‌های تدریس خلاق و راهکارهای پرورش خلاقیت آگاهی داشته باشند و دوره‌های آموزشی لازم را در این زمینه بگذرانند.

در تبیین این یافته‌ها و بر اساس نتایج به دست آمده از نمونه‌ی مورد مطالعه، می‌توان گفت آن دسته از دانش‌آموزان دوره متوسطه دوم شهر فیروزآباد که درگیری بیشتری در فرآیند یادگیری دارند، بیشتر از طریق معلمان مورد توجه قرار می‌گیرند و با این کار دانش‌آموزان نیز بیشتر تشویق می‌شوند تا در فعالیت‌های آموزشی شرکت نمایند. همین درگیری در فعالیت گروهی یادگیری باعث می‌شود تا دانش‌آموزان کم‌کم با نظرات و عقاید جدید دانش‌آموزان دیگر آشنا شده و برای حل مسائل مطرح شده راه‌حل‌های خلاقانه تری پیشنهاد نمایند. بنابراین، فرایند یادگیری مشارکتی به تدریج می‌تواند منجر به افزایش خلاقیت دانش‌آموزان گردد. به این صورت، هرچه میزان استفاده از یادگیری مشارکتی در مدارس بیشتر باشد، توانایی خلاقیت در دانش‌آموزان افزایش خواهد یافت.

۱ - Halpern



سؤال پنجم: بین خلاقیت و تفکر فلسفی دانش‌آموزان چه رابطه‌ی معنادار آماری وجود دارد؟

همانطور که در جدول ۴-۸ فصل چهار ملاحظه شد، بین خلاقیت و تفکر فلسفی دانش‌آموزان رابطه مثبت و معناداری وجود داشت. از این رو، می‌توان نتیجه گرفت که هرچه میزان خلاقیت دانش‌آموزان بیشتر باشد، توانایی آنان در تفکر فلسفی بیشتر خواهد شد. برعکس، هرچه میزان خلاقیت دانش‌آموزان کمتر باشد، توانایی دانش‌آموزان در تفکر فلسفی کاهش خواهد یافت. نتیجه‌ی بدست آمده با نتایج پژوهش‌های خسروی، خسروی و شیخی (۱۴۰۱)؛ شاهسوند مارکده و حدودی (۱۴۰۰)؛ سرگزی (۱۴۰۰)؛ غلامی و لکزایی (۱۳۹۷)؛ گوندیک (۲۰۲۱) و ماسی و سانتی (۲۰۱۶) همسو می‌باشد.

در خلاقیت، توانایی پرورش یا به وجود آوردن یک انگاره یا اندیشه جدید مطرح است. خلاقیت ارتباط مستقیمی با قوه تخیل یا توانایی تصویرسازی ذهنی دارد که در راستای یافتن راه‌های جدید برای انجام دادن بهتر کارها به کار گرفته می‌شود. از این منظر، اشکال کاملاً متفاوت خلاقیت، دیگر به تنهایی ماهیتی فردی ندارد و بدون تعامل با فناوری‌ها و ساختارهای علمی، اجتماعی و فرهنگی به وجود نمی‌آید (لاسینگ، ۲۰۲۰).

در تبیین این یافته‌ها و با توجه به پاسخ نمونه مورد مطالعه، زمانی که در مدارس دوره‌ی متوسطه‌ی دوم شهر فیروزآباد با روش‌های جدید آموزشی مورد تعلیم و تربیت قرار بگیرند، درگیری و تلاش دانش‌آموزان در امر تحصیل بیشتر می‌شود. بنابراین، زمانی که در مدارس، فضایی نو همراه با دسترسی به منابع فراوان برای دانش‌آموزان فراهم کرد که در این محیط دانش‌آموزان بتوانند با توجه به علایق و نیازهای خود در آن جستجو کنند، زیرا خلاقیت، فرآیندی است که پذیرای تفکرات نو و بدیع است. برای دستیابی به چنین مقصودی، دانش‌آموزان نیازمند فضای باز با قابلیت دسترسی به اطلاعات متنوع بی‌شمار هستند تا بتوانند تفکرات و ایده‌های گذشته را به چالش بکشند و با جامعیت و تعمق بیشتر، حرفی نو و ایده‌های تازه برای ارائه کردن داشته باشند. باتوجه به وجود چنین شرایطی، می‌توان نتیجه گرفت که بین خلاقیت و تفکر فلسفی دانش‌آموزان رابطه مثبت و معناداری وجود دارد و هرچه میزان خلاقیت دانش‌آموزان بیشتر باشد، توانایی آنان در تفکر فلسفی افزایش خواهد یافت.

سؤال ششم: بین یادگیری مشارکتی و تفکر فلسفی با نقش واسطه‌ای خلاقیت دانش‌آموزان چه رابطه‌ی معنادار آماری وجود دارد؟

بین یادگیری مشارکتی و تفکر فلسفی با نقش واسطه‌ای خلاقیت، رابطه‌ی معنادار آماری وجود دارد. از این رو، می‌توان نتیجه گرفت که خلاقیت می‌تواند بر رابطه‌ی بین یادگیری مشارکتی و تفکر فلسفی دانش‌آموزان اثر گذاشته و اندازه‌ی این رابطه را دست‌خوش تغییرات نماید.

پژوهشی که به طور مستقیم رابطه‌ی بین یادگیری مشارکتی و تفکر فلسفی با نقش واسطه‌ای خلاقیت را مورد بررسی قرار داده باشد یافت نگردید تا نتایج این سؤال را با نتایج آن مقایسه کرد. اما در این بین برخی از پژوهش‌ها رابطه‌ی بین یادگیری مشارکتی و تفکر فلسفی را تأیید قرار دادند (لنگ (۲۰۲۰)؛ پرانگیناگین، ساراگه و سیاگیان (۲۰۱۹)؛ کولیتی (۲۰۱۸)؛ گورارد و همکاران (۲۰۱۷) و وایلی و نیلی (۲۰۱۶)).



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

بنابراین، بسیاری از پرسش‌های کودکان، پرسش‌هایی فلسفی‌اند که بنا بر مبانی شناختی آن، نخستین برآیند حضور تفکر در کودک است و کودک به واسطه این پرسش‌ها، گام در دایره تحلیل و عقلانیت می‌گذارد. پرسش‌هایی که کودک درباره چرایی پیدایش خود، جهان و خداوند و ... می‌پرسد، تماماً پرسش‌هایی فلسفی می‌باشند (مشهدگره، ۱۴۰۰).

در این میان، برای آن که دانش‌آموزان اختیار و کنترل خود را به دست دیگران نسپارند، باید از سطح دانش و فهمیدن به سطوح بالاتر حرکت کنند و در واقع یادگیری معنادار داشته باشند و به تولید علم دست بزنند؛ یعنی بتوانند روابط حاکم میان اجزا و عناصر را درک کنند و عمیق فکر کردن و عمیق دانستن را بیاموزند و از سطح تفکر سطحی اجتناب کنند زیرا محصول یادگیری مهم نیست بلکه فرایند یادگیری مهم است که همان قدرت استدلال، تجزیه و تحلیل، ترکیب، ارزشیابی، خلاقیت و پویایی است (دامنی، ۱۳۹۹).

در تبیین این یافته‌ها و با توجه به پاسخ نمونه مورد مطالعه، زمانی که معلمان در مدارس دوره‌ی متوسطه‌ی دوم شهر فیروزآباد با ایجاد موقعیت‌های پویای یادگیری، دانش‌آموزان را یاری دهند تا با توجه به علایق و توانایی‌های خود دست به تجربه و یادگیری بزنند، بدین ترتیب، زمینه‌های ظهور خلاقیت را در آنها فراهم می‌آورند. بنابراین، در چنین شرایطی، دانش‌آموزان با هم به یادگیری می‌پردازند و این یادگیری گروهی نوعی هم‌افزایی تفکر را به همراه دارد که در بالارفتن سطح تفکر دانش‌آموزان تأثیر فراوانی خواهد داشت. بر این اساس، زمانی که در نتیجه‌ی کاربرد یادگیری مشارکتی در مدارس، توانایی خلاقیت دانش‌آموزان افزایش یابد، این خلاقیت می‌تواند به فلسفی فکر کردن آنان کمک نماید. از این رو، خلاقیت می‌تواند بر رابطه‌ی بین یادگیری مشارکتی و تفکر فلسفی دانش‌آموزان اثر گذاشته و اندازه‌ی این رابطه را دست‌خوش تغییرات نماید. در این بین، وقتی دانش‌آموزان دوره‌ی متوسطه‌ی دوم شهر فیروزآباد در کلاس درس در امور تدریس، یادگیری و برنامه‌ریزی تلاش بیشتری داشته باشند که همین تلاش دانش‌آموز باعث می‌شود تا آنها درگیری تحصیلی بیشتری داشته باشند. در روش مشارکتی، دانش‌آموزان نسز به منظور تسلط بر محتوا و مواد آموزشی به صورت گروهی کار می‌کنند و این فرصت برای آنان پیش می‌آید که در کلاس درس بیشتر خود را ابراز نمایند. بنابراین، تلاش مشارکتی برای فهم و یادگیری مطالب کتاب‌های درسی توسط دانش‌آموز باعث شده تا جامعیت ذهنی آنان تقویت شده و از قید تجر فکری رها شده و تعمق بیشتری در مطالب داشته باشند. از این رو، یادگیری مشارکتی می‌تواند شرایطی را فراهم آورد تا دانش‌آموزان بیشتر درگیر فلسفی فکر کردن شوند.



نتیجه‌گیری

از مسائل مهم و قابل بحث در باب تفکر، روش‌های تفکر است. روش‌های تفکر، زیربنای نظریه‌ها، قضاوت‌ها، داوری‌ها، شناخت‌ها و جهان‌بینی‌ها است. طرز تفکر انسان، در بکار بستن اصول و قوانین زندگی او را یاری می‌نماید. یکی از روش‌های تفکر، تفکر فلسفی است. البته، ادامه بقای نظام‌های تعلیم و تربیت از طریق آموزش سنتی در جریان تعلیم و تربیت در دنیای پرشتاب امکان‌پذیر نیست. برای تربیت انسان‌های متفکر و خلاق، دیگر چهارچوب‌های گذشته نمی‌توانند چنین بستر و موقعیتی را فراهم سازند؛ بنابراین به روشی خاص نیاز است. یکی از این روش‌ها، روش یادگیری مشارکتی است. از طرفی، امروزه محققان بر این باورند که شناخت پدیده‌ی خلاقیت نه تنها از نظر آموزشی اهمیت زیادی دارد بلکه یکی از اساسی‌ترین موضوعات آموزشی دنیای معاصر است.

هدف کلی پژوهش حاضر بررسی رابطه بین یادگیری مشارکتی و تفکر فلسفی با نقش واسطه‌ای خلاقیت دانش‌آموزان بود. نتایج پژوهش نشان داد که میزان تفکر فلسفی آنها، پایین‌تر از حد متوسط می‌باشد. همچنین، میزان توجه به یادگیری مشارکتی در مدارس متوسطه دوم شهر فیروزآباد، پایین‌تر از حد متوسط می‌باشد. از طرفی بین یادگیری مشارکتی و تفکر فلسفی دانش‌آموزان رابطه‌ی معنادار آماری وجود دارد. همچنین، بین یادگیری مشارکتی و خلاقیت دانش‌آموزان رابطه‌ی معنادار آماری وجود دارد. بین خلاقیت و تفکر فلسفی دانش‌آموزان رابطه‌ی معنادار آماری وجود دارد. از سوی دیگر، نتایج نشان داد که بین یادگیری مشارکتی و تفکر فلسفی با نقش واسطه‌ای خلاقیت دانش‌آموزان رابطه‌ی معنادار آماری وجود دارد. به رغم اینکه فعالیت‌های مدارس به کودکان و نوجوانان اختصاص دارد، شواهد نشان می‌دهد که برنامه‌های آموزشی فعلی کشور نتوانسته‌اند اندیشیدن، فلسفیدن، پرسیدن و درست انتقاد کردن را در دانش‌آموزان ارتقاء دهند. از طرفی، یکی از روش‌هایی که با توجه به مطالعات و بررسی‌های انجام شده، اثربخشی خود را در تکامل همه جانبه دانش‌آموزان نشان داده، روش یادگیری مشارکتی است. اما، مطالعه فرهنگ حاکم بر برنامه‌های درسی نظام‌های آموزشی جهان نشان می‌دهد که فرهنگ غالب اکثر مدارس نسخه‌برداری و سازگاری استاز طرفی، به مسئولان، مدیران و برنامه‌ریزان آموزش و پرورش پیشنهاد می‌شود که مدارس را موظف نمایند تا شیوه یادگیری مشارکتی در کلاس درس توسط معلمان اجرا گردد و نظارت لازم بر اجرای این برنامه نیز در ارزیابی عملکرد مدیران و معلمان مدارس لحاظ گردد.

محدودیت‌های پژوهش

- (۱) برای گردآوری اطلاعات در این پژوهش از پرسشنامه استفاده شد. اطلاعات حاصل از پرسشنامه می‌تواند تحت تأثیر نگرش‌های آزمودنی قرار گرفته و نتایج آن کاملاً منطبق با واقعیت نباشد.
- (۲) بعضی از متغیرهای ناخواسته، ممکن است روابط بین متغیرهای پژوهش را تحت تأثیر قرار داده باشند که از نظر دور مانده است.
- (۳) آنچه در پژوهش حاضر بررسی شده است، برنامه درسی رسمی و آشکار بوده است. بنابراین، نقش سایر برنامه‌های درسی (پنهان، فوق برنامه و ...) از نظر دور مانده است.

پیشنهادها



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

پیشنهادهای کاربردی

- ۱) پیشنهاد می‌شود متخصصان و برنامه‌ریزان آموزش و پرورش به ابعاد اساسی و جنبه‌های مختلف تفکر فلسفی در برنامه درسی سایر دروس در پایه‌های مختلف تحصیلی، توجه لازم را داشته باشند. برای این کار:
 - معلمان به روش‌های آموزشی پیشرفته و تلفیقی (روش‌های تدریس فعال)، به جای تکیه بر شیوه‌های سنتی و نظری (سخنرانی) توجه بیشتری داشته باشند.
 - طراحی داستان‌های فلسفی در دروس دانش آموزان.
 - تدوین موضوعاتی در کتب درسی برای ملزم کردن دانش‌آموزان به کندوکاو جمعی.
- ۲) برگزاری همایش‌ها، نشست‌های متعدد علمی، چاپ نتایج پژوهش‌ها و مقاله‌ها در زمینه تفکر فلسفی در مجلات و نشریات مرتبط با آموزش و پرورش، می‌تواند به ترویج تفکر فلسفی کمک شایانی نماید.
- ۳) دانشگاه فرهنگیان که رسالت تربیت معلمان آینده را بر عهده دارد، واحدهای درسی در ارتباط با راه‌های تقویت تفکر فلسفی دانش‌آموزان، به دانشجوی معلمان ارائه نماید.

پیشنهادهای پژوهشی

- ۱) بررسی رابطه‌ی متغیرهای آموزشی دیگری مانند؛ خودکارآمدی تحصیلی، احساس تعلق به مدرسه، هویت اجتماعی، سبک‌های یادگیری و ... با تفکر فلسفی دانش‌آموزان
- ۲) پیش‌بینی تفکر فلسفی از طریق برنامه درسی و رهبری آموزشی در مدارس.
- ۳) بررسی رابطه‌ی جو روانی اجتماعی کلاس درس و تفکر فلسفی دانش‌آموزان با نقش واسطه‌ای خودپنداره تحصیلی.

منابع فارسی

- امامیان خشتی م. دولت‌شاه ز. ۱۳۹۵. نقش یادگیری مشارکتی در پرورش خلاقیت دانش‌آموزان، دومین کنفرانس سراسری دانش و فناوری علوم تربیتی مطالعات اجتماعی و روانشناسی ایران، تهران.
- امیران ص. ۱۳۹۷. بررسی اثرات روش یادگیری مشارکتی بر رشد مؤلفه‌های خلاقیت دانش‌آموزان پسر در درس ریاضی پایه هشتم شهرستان نورآباد ممسنی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت.
- امینی م. رحیمی ح. منتظر م. ۱۳۹۸. آسیب شناسی رشد خلاقیت دانش‌آموزان در نظام آموزشی ایران (مورد مطالعه: مدارس دوره متوسط اول کاشان)، ابتکار و خلاقیت در علوم انسانی، ۹(۱)، ص ص ۱۱۴-۸۱.
- بیابانگرد ا. ۱۳۹۶. روانشناسی تربیتی. روان‌شناسی آموزش و یادگیری. تهران: ویرایش
- جاویدی کلاته جعفرآبادی ط. ابوترابی ر. ۱۳۸۹. ذهنیت فلسفی و سبک رهبری مدیران در نظام آموزش عالی (مورد بررسی: دانشگاه فردوسی مشهد)، مطالعات تربیتی و روان‌شناسی، ۱۱(۱)، ص ص ۲۳۴-۲۱۱.
- جلیلیان س. عظیم‌پور ا. جلیلیان ف. ۱۳۹۵. اثربخشی برنامه آموزش فلسفه به کودکان بر پرورش توانایی حل مسأله و قضاوت اخلاقی در دانش‌آموزان، پژوهش‌های تربیتی، ۳۲، ص ص ۱۰۱-۸۰.
- سخنور ن. ماهروزاده ط. ۱۳۸۹. ذهنیت فلسفی و نگرش به روش تدریس فعال در میان معلمان ریاضی (مقطع راهنمایی)، اندیشه‌های نوین تربیتی، ۶(۳)، ص ص ۹۴-۶۷.



- سیمایی ز. ۱۳۹۸. اثربخشی یادگیری فعال بر عاطفه تحصیلی، خلاقیت و درگیری تحصیلی در دانش آموزان دختر با انگیزش تحصیلی پایین، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام نور اصفهان.
- سولو ب. ۱۳۹۴. شوق یادگیری، ترجمه گلناز فم تفرشی، تهران: انتشارات خرد مدرسه.
- شاهسوند مارکده ع. حدودی ع. ۱۴۰۰. بررسی اثربخشی رویکرد تدریس مبتنی بر فلسفه برای کودکان بر رشد خلاقیت و سازگاری اجتماعی دانش آموزان پایه چهارم، اولین کنفرانس بین المللی علوم تربیتی، روانشناسی، علوم ورزشی و تربیت بدنی، ساری.
- طاهرزاده ش. جوکار کمال آبادی آ. ۱۳۹۴. تأثیر یادگیری مشارکتی بر پیشرفت تحصیلی و رشد خلاقیت دانش آموزان پایه دوم دوره راهنمایی، دومین کنفرانس ملی توسعه پایدار در علوم تربیتی و روانشناسی، مطالعات اجتماعی و فرهنگی، تهران.
- علمی یزدی ف. میرحسینی س م. خیرالسادات ا س. ۱۳۹۶. یادگیری مشارکتی و نقش آن در پرورش خلاقیت کودکان و نوجوانان در فضاهای آموزشی، سومین کنگره بین المللی علوم زمین و توسعه شهری و اولین کنفرانس هنر، معماری و مدیریت شهری، تهران.
- غلامی ک. لکزایی آ. ۱۳۹۷. بررسی نقش آموزش تفکر فلسفی بر خلاقیت و کاهش آسیب‌های اجتماعی کودکان، کنفرانس ملی دستاوردهای نوین جهان در تعلیم و تربیت، روانشناسی، حقوق و مطالعات فرهنگی اجتماعی، تهران.
- فیشر ر. ۱۳۹۶. آموزش تفکر به کودکان، ترجمه: افسانه نجاریان؛ مسعود صفایی مقدم؛ علی اصلانی، اهواز: انتشارات رسش.
- ملکی ح. حبیبی پور م. ۱۳۸۶. پرورش تفکر انتقادی هدف اساسی تعلیم و تربیت، فصلنامه نوآوری آموزشی، ۶(۱۹)، ص ص ۳۷-۴۶.
- نجاتی م. شیرعلی پور اقدام ا. ۱۳۹۵. اعتبار ساختاری و هنجاریابی پرسشنامه خلاقیت راودسپ در بین دانش‌آموزان متوسطه، ابتکار و خلاقیت در علوم انسانی، ۶(۱)، ص ص ۱۵۶-۱۳۱.

References

- Gondek, P. (۲۰۲۱). Creativity and intentionality: a philosophical attempt at reconstructing a creative process. *Creativity studies*. ۱۴(۲): ۴۱۹-۴۲۹.
- Gorard, S. Siddiqui, N. See, B. H. (۲۰۱۷). Can 'Philosophy for Children' Improve Primary School Attainment? *Journal of Philosophy of Education*. ۵۱(۱): ۵-۲۲.
- Leng, L. (۲۰۲۰). The Role of Philosophical Inquiry in Helping Students Engage in Learning. *Front. Psychol*. ۱۱:۴۴۹.
- López-Mondéjar, L. M. Pastor, L. M. T. (۲۰۱۷). Development of socio-emotional skills through cooperative learning in a university



- Masi, D. D. Santi, M. (۲۰۱۶). Learning democratic thinking: a curriculum to philosophy for children as citizens. *Journal of Curriculum Studies*. ۴۸(۱): ۱۳۶-۱۵۰.
- Opiniano, G. A., Jackson, L., Cortez, F. G. F., Jay de los Reyes, E., Mancenido-Bolaños, M. A. V., Altez-Albela, F. R., . . . Azada-Palacios, R. (۲۰۲۲). Philosophy of education in a new key: A collective writing project on the state of Filipino philosophy of education. *Educational Philosophy and Theory*, ۵۴(۸), ۱۲۵۶-۱۲۷۰.
- Raitina, M. (۲۰۱۵). Communicative Strategies of Philosophical Education in Masters' Training. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, ۲۰۶, ۴۴۰-۴۴۴.
- Shaaria, A. S. Yusoffb, N. M. Ghazalic, I. M. Osman, H. R. Dzahir, N. F. M. (۲۰۱۴). The Relationship between lecturers teaching style And Academic Engagement. *Social and Behavioral Sciences*. ۱۱۸ (۳), ۱۰ – ۲۰.
- Shimazoe, J. Aldrich, H. (۲۰۱۰). Group work can be gratifying: understanding and overcoming resistance to cooperative learning. *Coll Teach*. ۵۲: ۵۷۴-۵۸۰.
- Surjanti, J. Soejoto, A. Seno, D. N. Waspodo, (۲۰۲۰). Mangrove forest ecotourism: Participatory ecological learning and sustainability of students' behavior through self-efficacy, creativity and self-concept. . *Social Sciences & Humanities Open*. ۲: ۱-۶.
- Virgana, V. (۲۰۱۹). Increasing Student's Understanding of Mathematical Concept using Cooperative Learning and Self Efficacy. *Prosiding Seminar Nasional Matematika dan Pendidikan Matematika*. ۲(۱): ۸۷-۱۰۰.